

نهاد اجتهاد و نوآوری‌ها

بیانات حضرت
آیت‌الله العظمی صانعی
(مدظله‌العالی)
در نشست فقه پژوهی دیه
در قم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

در آغاز سختم بجاست این آیه شریفه را بخوانم: ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛ و آن جمله ابی عبدالله (سلام الله علیه) در شب عاشورا را هم بخوانم که فرمود: «أثني على الله أحسن الثناء وأحمده على السراء والضراء، اللهم إني أحمدك على أن أكرمتنا بالنبوة وعلمتنا القرآن وفهنتنا في الدين».^۱ فقه یعنی اندیشیدن: «الفقه في اللغة الفهم»^۲، درک؛ ﴿ليتفقوا﴾ نه یعنی مسأله شک و دو را از توی رساله‌ها یاد بگیرند بلکه: ليتفقوا؛ یعنی اندیشمند شوند؛ یعنی در فقه صاحب ابتکار بشوند. ابی عبدالله عليه السلام بر این شکر می‌کند که ما فقیه شدیم و خدا برای ما تفقه در دین قرار داده است. آیه شریفه هم می‌فرماید: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.^۳ این کلام ابی عبدالله (سلام الله علیه) و آن هم کلام قرآن.

قدردانی از سخنران افتتاحیه نشست

خداوند بزرگ را سپاسگزارم که توانستم بار دیگر در این اواخر عمر در این جلسات؛ چه در تهران و چه در اصفهان و اینک هم در اینجا از محضر بزرگان استفاده کنم و بالاخص سخنان حضرت آیت‌الله ابن‌الخیرتین محقق داماد. و باید هم، ایشان چنین باشد، من بارها به حضرت آیت‌الله بجنوردی عرض کرده‌ام شما ابن‌الخیرتین هستید، امروز عرض می‌کنم در کنار ابن‌الخیرتین دیگری نشسته‌ایم؛ چون همه می‌دانید که حضرت آقای دکتر محقق داماد از طرف پدری به مرحوم آیت‌الله العظمی محقق داماد می‌رسد که به نظر بنده بسیار هم روشن فکر بوده است، هر چند نشده زندگینامه ایشان را بنویسند. بنده معتقدم جناب آقای محقق اگر بتوانند، نشستی برای زندگی و تاریخ ایشان برگزار کنند و در این رابطه صحبت بشود تا ابعاد زندگی ایشان برای دیگران روشن شود.

یکی از چیزهایی که بنده از ایشان [مرحوم آیت‌الله العظمی محقق داماد] دارم، اجمالاً از ایشان [آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد] پرسیده‌ام، از حضرت آقای اخوی‌شان [آیت‌الله سید علی محقق داماد] هم پرسیده‌ام (البته تفصیلاً را نمی‌دانم)؛ می‌گویند که ایشان می‌فرمود که این روایات غیبت که با این همه شدت وارد شده، احتمالش یا گمانش هست که اینها جزو معجولات

بنی‌الامیه و بنی‌عباس باشد که آن همه جنایت می‌کردند و وقتی مردم جنایت‌های آنها را در بین خودشان نقل می‌کردند و می‌گفتند، اینها ناراحت می‌شدند و نتیجتاً این روایات را جعل کردند که پیغمبر در باره‌ی غیبت چنین و چنان فرمود که: «الغیبة أشد من الزنا؛ لأن الرجل يزني ويتوب...»^۴ و یا: «كذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يأكل لحوم الناس بالغیبة».^۵ ایشان امثال این روایات را مجعوله می‌دانست.

و بعد هم اینها آمدند باب غیبت را به خیلی از کارها توسعه دادند و فقه‌های بعدی مجبور شدند مدام به این روایات استثنا بزنند که: خرج از آن، چه؛ و خرج از آن، چه.

به هر حال هیچ یک از اینها غیبت نیست و غیبت - آن طور که محقق ثانی^۶ (قدس سره الشریف) و ظاهراً شهید ثانی^۷ و سیدنا الأستاذ^۸ (سلام الله علیه) فرموده‌اند: - عبارت است از سخنی برای تنقیص عرض غیر. و ریشه‌اش هم حسادت است، ولی اگر بنده سخنی از ظالمی می‌گویم، سخنی برای جامعه می‌گویم و خودم هیچ منفعی ندارم، می‌گویم چرا این قدر چنین و چنان می‌شود، این غیبت نیست. فقها آمده‌اند مدام استثنا کرده‌اند.

بنده حدود شش ماه خدمت ایشان تلمذ کرده‌ام و از ایشان مطلبی به یاد دارم که می‌فرمود: هر وقت حرفی را می‌خواهید بزنید و مطلبی دارید که تازگی دارد، تلاش کنید سخن یک شخص بزرگی را همراه خودتان کنید؛ یعنی بگویید او هم موافق است تا کمتر مورد ضربات دیگران قرار گیرید. حالا اگر انسان نتوانست این کار را انجام دهد امروز راه این نشست‌ها باز است که فضلا و

اندیشمندان بیایند و آدم در نظریات خودش بتواند بهتر کار کند.

بنده دنبال صحبت‌های ایشان [آیت‌الله دکتر سید مصطفی

■ **امروزه می‌گویند: غیر مسلمانان هیچ گونه مسئولیتی نمی‌توانند داشته باشند. حتی مدیر یک مدرسه هم نباید باشند. رئیس هیچ اداره‌ای نباید قرار بگیرند. ولی می‌توانیم آنها را به جنگ ببریم و کشته شوند. مالیات هم مسلمانان را باید رعایت نمایند؛ اما نمی‌توانند و نباید در دانشگاه استاد باشند!! آقای بزرگوار! شمایی که چنین نسخه‌ای می‌پیچی اقللاً توجه داشته باش که ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾^۹ چهار، پنج تفسیر دارد و شما فقط فلان تفسیر را گرفتی و بقیه را رها کردی. که البته همان یک تفسیر هم معنای دیگر دارد.**

محقق داماد عرض می‌کنم با اینکه از خداوند متعال تشکر می‌کنم، از شما تشکر نمی‌کنم چون بنده، کسی نیستم که از شما تشکر کنم، تشکر از شما را باید متولیان اسلام و بزرگان فقهت اسلامی داشته باشند، امروز باید مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری (قدس سرّه الشریف) باشد که از شما تشکر کند.

مرحوم والد نقل می‌کرد که: وقتی به قم آمده بودم، ایشان [مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری] در فیضیه نماز می‌خواند. یک وقتی کنار ایشان و نزدیک به ایشان



نشسته بودم که مردی آمد و گفت: من یک مقدار زکات بدهکارم، به چه کسی بدهم؟ - شما فکر می‌کنید مرحوم حاج شیخ، آن مؤسس بزرگ و با اخلاص حوزه علمیه قم که شاگردانی بزرگ تحویل جامعه داد، چه فرمود؟! - والد برای بنده نقل می‌کرد که مرحوم حاج شیخ فرمود: به خودم بده؛ - فقر در حوزه‌ها حاکم بود - من خودم فقیرم؛ یعنی واقعاً یک مؤسس حوزه‌ای چون حاج شیخ آن طور فقیر است که مستحق زکات است؛ اما این همه آثار هم از او باقی می‌ماند که برای امروز و بشریت می‌تواند مفید باشد.

به دنبال فرمایشات حضرت آقای محقق و دیگران؛ چه در نشست تهران و چه در اصفهان، چه در اینجا؛ بزرگانی از حوزه و غیر حوزه که صحبت کردند، عرض می‌کنم که پیشینیان ما خیلی زحمت کشیده‌اند. سخنی از امام امت

که ظاهراً باید ریشه‌اش از مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ باشد - چون هم نوه و سبطشان این مطلب را فرموده‌اند و هم امام امت دارد - اینکه: در فقه کنکاش کنید، دقت کنید، نوآوری کنید.

روش فقهی امام خمینی و مروری بر اندیشه‌های فقهی برخی فقها در گذر زمان

امام (سلام الله علیه) در وصیتنامه‌اش دارد؛ تحقیق بر تحقیقات اضافه کنید، مواظب باشید از روش مشایخ عظام در فقه، تعدی نکنید.^{۱۱} این جمله‌ای است که امام در وصیتنامه‌اش نوشته، می‌گوید: تحقیق بر تحقیقات اضافه کنید. این مناسب است با این نشست شما آقایان و فکر شما آقایان. بعدش می‌فرماید: اما از مشایخ عظام و روش مشایخ عظام، تعدی نکنید و آن روش را حفظ کنید. به عبارت دیگر، امام در جای دیگر دارد که: فقه شیخ انصاری و صاحب جواهری، فقه سنتی، نه اینکه همین طور اجتهاد کنید و حرف بزنید بدون اینکه روش فقهی آنان را دنبال کنید.^{۱۲} ایشان فرمودند که: اگر ما این روش فقهی را کنار بزنیم، چنین و چنان هستیم.^{۱۳}

این عرایض برای این است که بگوییم: پیشینیان و فقهای ما، فوق العاده فقیه بوده‌اند و فقهت از همه وجودشان آشکار بود. هر یک را با آثارشان نگاه کنید؛ شما کتاب جمل‌العقود شیخ طوسی را ببینید، شاید بیست صفحه از صفحات بیشتر نباشد، بعد کتاب مبسوطش را ببینید، بعد کتاب تهذیبش را ببینید؛ در تهذیب ببینید چطور بین روایات جمع می‌کند.

بعد از ایشان، ابن ادریس را ببینید چه خدمتی انجام داده است. بعد برسید به علامه حلی، برسید به فاضلین، برسید به محققین، ببینید چه کرده‌اند. برسید به شهیدین ببینید چه کرده‌اند. تا برسید به صاحب جواهر. - متأسفانه روزگاری هم که بنده در اینجا از خدمتتان استفاده می‌کنم، ضعف رو به قوت است و قوت رو به ضعف است. - به هر حال از این فقیه شروع کنم. ببینید صاحب جواهر (قدس سرّه الشریف) در بحث مواسعه و مضایقه در قضای صلوات، چه کرده است؟! خیلی بحث‌های قوی دارد. آقایانی که اهل اندیشه و مطالعه‌اند و می‌خواهند با آن مبانی آشنا شوند، بهترین مباحث، بحث مواسعه و مضایقه صلوات فائده کتاب جواهر است که خیلی حرف دارد. حدود ۱۱۰ صفحه در طبع‌های جدید راجع به مواسعه و مضایقه

بحث کرده و از هر دری وارد شده تا به در سهوالتی هم رسیده است؛ یعنی بحث را به آنجا کشاند که آیا پیغمبر خوابش برد یا خوابش نبرد؟

ایشان پانزده دلیل از اطلاقات و عمومات و چه و چه برای مواسعه می‌آورد و بعد، روایات مضایقه را نقل می‌کند. روایات مواسعه زیاد است، روایات مضایقه هم زیاد است. و روایات مضایقه را هم ذکر می‌کند با همان فقاهتی که خودشان داشتند؛ یعنی خبر واحد را در همه جا حجت می‌دانستند. آنجا دوازده مرجح برای قول به مواسعه می‌آورد. نه یک مرجح و نه دو مرجح، بلکه دوازده مرجح برای آنها می‌آورد، آن طور که شب بنده مطالعه کرده‌ام، یک وقت دیگر هم این مطلب را نوشته بودم و نوشته‌ام پیدا نشد؛ اما حالا با این چشم ضعیفم شب نگاه کردم، تقریباً دوازده مرجح برای اخبار مواسعه می‌آورد. ^{۱۳} این یک گوشه.

بیا بید سراغ شیخ انصاری (قدّس سرّه) که در مورد شیخ، حضرت آقای محقق فرمودند. بیا بید سراغ مرحوم مقدّس اردبیلی، ببینید مقدّس اردبیلی در باب ارتدادی که آقایان الآن مدام بحث می‌کنند، چه حرفی می‌زند و در آنجا چه کرده است. من عین عبارت ایشان را برایتان می‌خوانم. ۹ حکم برای مرتبه فطری در کتاب الحدود، بیان می‌کند. — جناب آقای بجنوردی شما توجه بیشتری دارید، حضرت آقای محقق که بیشتر توجه دارد، آقایانی که توجه دارند — می‌فرماید: این احکام، ۹ تاست و بعد می‌گوید: «و غیر ذلک». بماند که این «غیر ذلک» هم خودش چند وجه دارد. مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین احمدآقا [آخینی] رفیق عزیز ما می‌فرمود: اگر کسی بتواند دو صفحه از جواهر، این «غیر ذلک‌ها» و «نحو ذلک‌ها» یش را بگوید، مجتهد است؛ چون صاحب جواهر خیلی جاها می‌گوید: «و نحو ذلک»، «و غیر ذلک».

به هر حال مقدّس در مجمع الفائده دارد که: «نعم، یدلّ علی بعض ذلک فی بعض أقسامه بعض الروایات» ^{۱۴} سه تا کلمه «بعض» درباره حکم مرتبه فطری که از مسلمّات فقه است، به کار می‌برد و بعد هم خودش آخر سر، بحثی می‌کند.

امروز این شماها هستید که باید این مسائل و موضوعات را با این روش‌ها و متد جدید پیدا کنید و بحث کنید.

یا خود حضرت آقای محقق در رساله حقوق تطبیقی‌شان در مسأله دیه نوشته‌اند؛ ایشان در ذیل صحیحه ابان بن تغلب می‌گوید: این صحیحه مخالفاً للقواعد المعقولة

والمنقولة و بعد، آخر سر می‌رسد می‌گوید: روایات داریم باید چه کنیم؟! آخر سر می‌گوید: فتأمل؛ یعنی بعد از روایات باز هم امر به تأمل می‌کند در فقه دیه آنها. به هر حال این فقاهت مقدّس اردبیلی است در اینجا.

اجتهاد شهید ثانی و استفاده دهگانه از روایت هند

شهید ثانی (قدّس سرّه) در مسالک ^{۱۵} یک روایت نبوی را از عامه نقل می‌کند که: «هند؛ زوجه ابی سفیان برای شکایت یا استفتاء نزد پیغمبر آمد. هند به پیغمبر عرض

کرد که شوهرم یک آدم خیلی بخیل شحیحی است و خرجی به ما نمی‌دهد. ما چه کنیم؟ شما به ما اجازه می‌دهید که از مالش برداریم؟ پیغمبر در آنجا فرمود: بله، می‌توانید به قدر معروف از مالش بردارید».

اینکه می‌گویم بزرگان کار کرده‌اند؛ زحمت کشیده‌اند، امروز شما آقایان باید این تلاش‌ها را دنبال کنید، این نکته است که شهید ثانی ^{۱۶} در ذیل این روایت می‌فرماید: از این روایت کوتاه ده حکم استفاده می‌شود:

«الأولی: أنه یجوز للمرأة الخروج من بیتها لتستفتی»؛ زن برای جواب مسأله می‌تواند از خانه شوهرش بیرون برود.

«الثانیة: أنّ صوتها لیس بعورة، و إلاّ لتبها» ^{۱۷} «علی ذلک؛ لأنّ تقریره کقوله و فعله»؛ شنیدن صدایش حرام نیست. «الثالثة: أنه یجوز لمن منع حقّه أن یشکو و یتظلم».

«الرابعة: أنه یجوز ذکر الغائب بما یسوءه عند الحاجة، فإنها وصفته بالشیخ»؛ می‌تواند غیبتش کند برای پرسیدن مسأله یا برای قضاوت.

«الخامسة: أنه یجوز لمن له حقّ علی غیره، و هو ممنوع أن یأخذ من ماله بغير علمه»؛ می‌تواند اگر حقش که در آن هست، از مالش بردارد. شبیهه مقاصه‌ای که

مقدس اردبیلی روایتی را نقل می‌کند که: «یک کسی آمد یک مقدار خرما برای پیغمبر آورد و پیغمبر فرمود: این خرما را بردار برو صدقه بده. عرض کرد: یعنی چه صدقه بدهم؟! — قضیه خیلی جالب است. معلوم می‌شود که خیلی گرفتار بوده است. — خودم با زن و بچه‌ام گرسنه‌ایم، این را بردارم صدقه بدهم؟! من این کار را نمی‌کنم. این را نمی‌برم صدقه بدهم! پیغمبر فرمود: خودت و زنت و بچه‌ات بخورید»؛ یعنی کفاره‌ای را که باید بدهد، پیغمبر فرمود: خودت و زنت و بچه‌ات بخورید. این قدر در اسلام سهولت هست و این قدر احکام اسلام باز و قابل انشراح است که پیغمبر کفاره را از مال خود شخص به او داده است. در وهله اول می‌فرماید: برو اینها را صدقه بده. بعد که می‌گوید: ندارم، می‌فرماید: خودت بخور.

فقها فرموده‌اند.

«السادسة: أنه لا فرق بين أن يكون من جنس حقه أو من غير جنسه».

«السابعة: أنه يجوز للقاضي أن يقضي بعمه»؛ قاضی می‌تواند به علمش عمل کند.

یکون عرفاً.

نمونه‌ای از اجتهادات مقدّس اردبیلی در افطار صوم و اعطای صدقه

مقدّس اردبیلی در باب افطار صوم^{۱۷} روایتی را نقل می‌کند



– روایت، هم از طریق علمای حدیث اهل سنت نقل شده و هم علمای شیعه نقل کرده‌اند – که: «شخصی نزد پیغمبر آمد و عرض کرد: من بدبخت شدم؛ روزهام را باطل کردم. پیغمبر فرمود: استغفار کن، کفاره و صدقه بده. گفت: چیزی ندارم. فرمود: یک بنده آزاد کن. گفت: ندارم. فرمود: شصت مسکین سیر کن. گفت: ندارم. فرمود: شصت روز روز بگیری. گفت: ندارم» تا آخر روایت.

باز روایت دیگری را نقل می‌کند که: «یک کسی آمد یک مقدار خرما برای پیغمبر آورد و پیغمبر فرمود: این خرما را بردار برو صدقه بده. عرض کرد: یعنی چه صدقه بدهم؟! – قضیه خیلی جالب است. معلوم می‌شود که خیلی گرفتار بوده است. – خودم با زن و بچه‌ام گرسنه‌ایم، این را بردارم صدقه بدهم؟! من این کار را نمی‌کنم. این را نمی‌برم صدقه بدهم! پیغمبر فرمود: خودت و زنت و بچه‌ات بخورید»^{۱۸}؛ یعنی کفاره‌ای را که باید بدهد، پیغمبر فرمود:

البته نمی‌گویم همه‌ی مطالبش درست است یا نادرست. برخی از آنها خدشه دارد و به نظر تمام نمی‌آید و لو استدلال ایشان درست است. این استفتا است نه استقضاء. «الثامنة: أنه يجوز القضاء على الغائب». این برداشت هم محلّ خدشه است؛ ولی ایشان می‌فرماید از این روایت این مطلب به دست می‌آید.

«التاسعة: أنّ الأم يجوز أن تكون قيمة الولد»؛ مادر می‌تواند قیم باشد. منتهی ایشان از خودش اضافه می‌کند. (قدّس الله روحه و نور الله مضجعه و مضاجع العلماء کلّهم) می‌فرماید: بله، می‌تواند این کار را انجام دهد؛ بردارد و قیم بشود برای خودش و بچه‌هایش لکن با اجازه حاکم. البته این مطلب آخر در روایت نیست و ایشان اضافه فرموده‌اند.

«العاشرة: أنّ المرجع في نفقة الزوجة والولد إلى العرف، ولا تقدير له شرعاً»؛ نفقه زوجه، حد معینی ندارد؛ چون فرمود: به قدر معروف، بردار. ایشان تصریح می‌فرماید یعنی حاکمش

خودت و زنت و بچوات بخورید. این قدر در اسلام سهولت هست و این قدر احکام اسلام باز و قابل انشراح است که پیغمبر کفار را از مال خود شخص به او داده است. در وهله اول می فرماید: برو اینها را صدقه بده. بعد که می گوید: ندارم، می فرماید: خودت بخور.

ملاحظه بفرمایید که ایشان در مقایسه با مشکلاتی که بنده و امثال بنده در استنباط مسائل داریم، تا کجا فاصله دارد، تا به چه جایی می رسد؟! در اینجا مرحوم مقدس اردبیلی چهارده حکم از این روایت استفاده می کند. ایشان خیلی موارد دارد که من یکی دو موردش را عرض کردم.

اجتهاد امام خمینی در مسأله بیع مصحف به اجانب

می رسیم به سیدنا الاستاذ (سلام الله علیه) ایشان بحث بیع المصحف: «نقل المصحف الی غیر مسلم» را در سال ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۳ شمسی در مکاسب محرّمه^{۱۹} داشتند که مشهور فقها نسبت به این موضوع قائل به حرمت شده اند. امام (سلام الله علیه) در مقابل این شهرت بین فقها، با این که کاملاً فقه سنتی و روش مشایخ عظام را به فرموده خودش رعایت می کرده، می فرماید: نقل قرآن به غیرمسلمانان و کفار نه تنها حرام نیست بلکه بعضی اوقات مستحبّ و بلکه بالاتر، بعضی وقتها هم، واجب است.

ببینید تفاوت ره از کجا تا به کجاست. حرفی که ایشان در آنجا مطرح می کند استدلال روایی ندارد؛ استدلال های فقها هم درایی است.

ایشان یک استدلال درایی - به تقریب متنی و به ترجمه آزاد - دارد که می فرماید: بله، با این حرمتی که فقها نسبت به نقل المصحف الی غیر مسلم

شده اند، اگر غیرمسلمانی می خواهد مسلمان شود و بگوید برنامه هایتان را بگوئید، چه می کنیم؟! می گوئیم: آن روبرو بایست، قرآن را اینجا می گذاریم، شما هم از آن دور، دورین بینداز و نگاه کن؛ ولی نزدیک این کتاب نیا!!

قاعدتاً آن غیرمسلمان خواهد گفت: این چه برنامه ای است که من از دورین باید نگاه کنم. من می خواهم قرآن را داشته باشم تا مطالعه کنم.

امام (سلام الله علیه) می گوید: پیغمبر که برای دعوت به اسلام آمده و شما هم که می خواهید دعوت به اسلام کنید، چرا برنامه اسلام را به دستشان نمی دهید؟ برنامه را به دستش بدهید تا آن برنامه ها را مطالعه کند و اگر شبهه ای برایش پیش آمد، شما جوابش را بدهید.

اجتهاد امام خمینی در مسأله بیع سلاح به اجانب

یا در باب بیع السلاح لأعداء الدین که فقها در مکاسب محرّمه مطرح و اجمالاً قائل به حرمت شده اند، سیدنا الاستاذ (سلام الله علیه) ریشه قضیه را زده و می فرماید: اساساً بیع سلاح حکم شرعی مضبوط همیشه ندارد بلکه جواز و عدم جواز بیع سلاح دائر مدار نظر و مصلحت و از شؤون حکومتها و دولت های حاکم است؛ چه بسا برخی مواقع مصالح مسلمین ایجاب کند که سلاح حتی به صورت مجانی در اختیار برخی دول کفار قرار داده شود تا از تهاجم بر دولت های اسلامی جلوگیری شود.^{۲۰} همانگونه که در دنیای امروز هم، چنین است.

مرحوم والد م نقل می کرد که: وقتی به قم آمده بودم، ایشان امرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری [در فیضیه نماز می خواند. یک وقتی کنار ایشان و نزدیک به ایشان نشسته بودم که مردی آمد و گفت: من یک مقدار زکات بدهکارم، به چه کسی بدهم؟ - شما فکر می کنید مرحوم حاج شیخ، آن مؤسس بزرگ و با اخلاص حوزه علمیه قم که شاگردانی بزرگ تحویل جامعه داد، چه فرمود؟! - والد م برای بنده نقل می کرد که مرحوم حاج شیخ فرمود: به خودم بده؛ - فقر در حوزه ها حاکم بود - من خودم فقیرم؛ یعنی واقعاً یک مؤسس حوزه ای چون حاج شیخ آن طور فقیر است که مستحق زکات است؛ اما این همه آثار هم از او باقی می ماند که برای امروز و بشریت می تواند مفید باشد.

■ **پیشینیان و فقهای ما، فوق العاده فقیه بوده‌اند و فقاقت از همه وجودشان آشکار بود. هر یک را با آثارشان نگاه کنید؛ شما کتاب جمل العقود شیخ طوسی را ببینید، شاید بیست صفحه از صفحات بیشتر نباشد، بعد کتاب مبسوطش را ببینید، بعد کتاب تهذیب ببینید چطور بین روایات جمع می‌کند. بعد از ایشان، ابن ادریس را ببینید چه خدمتی انجام داده است. بعد برسید به علامه حلی، برسید به فاضلین، برسید به محققین، ببینید چه کرده‌اند. برسید به شهیدین ببینید چه کرده‌اند. تا برسید به صاحب جواهر.**

■

و به دنبال این بیان، با بحث و بررسی تمام روایات این باب و توجیه برخی از آنها، روایات را هم، بر چیزی بیشتر از آنچه که موضوع بیع سلاح به شیون حکومت مربوط باشد، ندانسته است. به هر حال ما چطور می‌خواهیم نسبت به پدیده‌های مختلف اجتماعی جواب جامعه را بدهیم؟ ما چقدر فاصله داریم با آن که در جامعه می‌گویند و می‌گذرد؟

شعاع نفوذ خبر واحد در استنباط احکام

یک وقتی [اوایل انقلاب] کارمند سفیر غیرمسلمان از خارج به ایران آمده بود و با زن مسلمانی - نعوذ بالله - با هم خوش و بش کردند، دل دادند و قلوبه گرفتند. فتوای بزرگان (قدس الله أسرارهم) که متعرض مسأله شده‌اند - ظاهراً برادران اهل سنت هم گفته‌اند - این است که: مرد غیرمسلمان زانی گشته می‌شود؛ چه محصن باشد و چه غیرمحصن. آن زن مسلمان زانیه را هم باید ببینیم محصن است یا غیرمحصن؟ اگر غیرمحصن است صد

ضربه شلاق زده می‌شود و اگر محصن است رجم می‌شود. حال مدرک این حکم چیست؟ یک روایت است که صحیحه هم هست. سؤال از ابي عبدالله (عليه الصلاة والسلام) است: «سألت عن يهودي فجر بمسمة» فرمود: «يقتل».^{۲۱}

بنده یک وقتی در مسأله استناد قتل به خبر واحد حرفی را می‌خواستم بگویم اما جرأت نمی‌کردم تا اینکه دیدم مرحوم آیت‌الله العظمی آقای خوانساری - از شاگردان مرحوم حاج شیخ که در تهران اقامت داشت - در کتاب جامع المدارک^{۲۲} این حرف را دارد و آن، این است که: خبر واحد با بنای عقلا حجت است؛ اما آیا بنای عقلا می‌تواند یک خبر را برای کشتن افراد، ملاک و مجوز بداند؟ ایشان می‌گوید: عقلا با خبر ثقه، احکام بزرگ را ثابت نمی‌کنند؛ مثلاً یک فرد ثقه برای شما از یک مجلس

قانون گذاری در دنیا خبری آورده که: امروز در این مجلس، قانون تصویب کرده‌اند که یک نفر یا مثلاً چند نفر را باید بکشید، با همین گفته یک نفر - اگر چه ثقه هم باشد - مسأله حل است؟ نخیر. خبر واحد در اینجا حجت نیست. این یک بابی است در فقه. وقتی خبر واحد را به بنای عقلا حجت می‌دانیم و صاحب کفایه^{۲۳} هم می‌فرماید: تنها دلیل و زینش بنای عقلاست. حال با این یک خبر بخواهیم فردی را بکشیم یا بیایم روابطمان را بهم بزنیم؟! چرا؟! چون خبر واحد داریم. و حال آنکه خبر واحد را خود عقلا در این گونه امور، حجت نمی‌دانند.

سیدنا الأستاذ (سلام الله علیه) در ذیل آیه نبأ - که شیخ اعظم در مورد این آیه شریفه می‌گوید: «تبلغ محاذیرها إلى تیغ وعشرین»؛^{۲۴} به بیست و خورده‌ای محذور می‌رسد و صاحب کفایه^{۲۵} محذورات را جواب می‌دهد ولی دو اشکالش قابل جواب نیست، - می‌فرمود: اساساً آیه نبأ ربطی به خبر واحد ندارد. - اجتهاد سنتی به این معنا است. آیه را نگاه کنید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^{۲۶} - می‌گوید: این آیه مربوط به جنگ است، به خصوص تعلیل: «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» نشان می‌دهد که آیه در صدد بیان امور مهم است نه عدم قبول قول فاسق یا قبول قول عادل و امثال اینها. اگر کسی - مثلاً - خبر داد که دشمن تا دم مرز شما آمده و قصد حمله به سرحدات ممالکتان را دارد، تفحص و تفتیش کنید. ایشان می‌فرمود: خبر جنگ که با یک نفر یا دو نفر قابل ثابت شدن نیست تا حکومت‌ها به صرف یک خبر، لشکر کشی کنند. مثل یک امام جماعت زاهد نماز شب خوان که بین پنیر و صابون فرق نمی‌گذارد، خبر آورده که دشمنان مهاجم لب مرز آمده‌اند، حال آیا با این خبر هیچ دولتی ارتش کشورش را برای جنگ گسیل می‌کند؟ بنابر این می‌گوید: این آیه مال جنگ است.^{۲۷}

مفهوم کفر و کافر

در فقه مسائل و موضوعات فراوانی است که می‌توان باب‌هایی برایش باز کرد. من هم وقتم اجازه نمی‌دهد و تنها به یک موضوع اشاره می‌کنم که هم برادران اهل سنت توجه کنند و هم برادران شیعه و همه علما: یکی از موضوعاتی که انسان‌های غیرمسلمان را از بسیاری از حقوقشان؛ مانند: حق ارث، حق قصاص، حق دیه و چه و



■
 سیدنا الاستاذ (سلام الله علیه) در باب بیع السلاح لأعداء الدین که فقها در مکاسب محرّمه مطرح و اجمالاً قائل به حرمت شده‌اند، ریشه قضیه را زده و می‌فرماید: اساساً بیع سلاح حکم شرعی مضبوطِ همیشگی ندارد بلکه جواز و عدم جواز بیع سلاح دائر مدار نظر و مصلحت و از شوون حکومت‌ها و دولت‌های حاکم است؛ چه بسا برخی مواقع مصالح مسلمین ایجاب کند که سلاح حتی به صورت مجانی در اختیار برخی دول کفار قرار داده شود تا از تهاجم بر دولت‌های اسلامی جلوگیری شود. همانگونه که در دنیای امروز هم، چنین است.

■
 یعلو ولا یعلی علیه» گفتیم، امروزه می‌گویند: آنان هیچ گونه مسئولیتی نمی‌توانند داشته باشند. حتی مدیر یک مدرسه هم نباید باشند. رئیس هیچ اداره‌ای نباید قرار بگیرند. ولی می‌توانیم آنها را به جنگ ببریم و کشته شوند. مالیات هم باید بدهند. همه الزامات قانونی مسلمانان را باید رعایت نمایند؛ اما نمی‌توانند و نباید در دانشگاه استاد باشند!!

چه، محروم دانسته‌ایم، کافر بودن بودن آنهاست؛ بلکه می‌گوییم: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾.^{۲۸} با اینکه این آیه شریفه چهار یا پنج تفسیر دارد و یکی از آنها این است که: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه»؛^{۲۹} حتی همین تفسیر هم می‌خواهد بگوید که: بله، در حجت و دلیل، شما غالبید؛ یعنی فقه ما می‌تواند و توان آن را دارد که پاسخ‌گوی همه‌گان و همه مسائل باشد؛ آیات قرآن و اسلام می‌تواند پاسخ‌گو باشد.

علیرغم این معنا، حتی با این بیانی که در روایت «الاسلام

آقای بزرگوار! شمایی که چنین نسخه‌ای می‌پیچی اقلأ توجه داشته باش که «لَنْ يُغْلَبَ» چهار، پنج تفسیر دارد و شما فقط فلان تفسیر را گرفتی و بقیه را رها کردی. که البته همان یک تفسیر هم معنای دیگر دارد. آسید محمّد کاظم یزدی (صاحب عروه)^{۳۰} این مطلب را فرموده است. علامه طباطبایی^{۳۱} هم فرموده. منتها علامه طباطبایی می‌گوید: ممکن است «نفی سبیل» در آیه شریفه اعمّ باشد؛ هم شامل دنیا شود و هم آخرت، هم محاجّه دینی، هم محاجّه خارجی و فیزیکی.

اما کافرین، کافر کیست؟ بارها عرض کردم؛ مبنایی که می‌گویم آقایان نسبت به آن فکر کنند. از حضرات آیات آقای بجنوردی، آقای محقق، از حضرت آقای موسوی تبریزی] و از بقیه آقایان و فضیای حاضر در این نشست تقاضا می‌کنم روی این مبنا تدبّر کنند. در قرآن، کافر به چه کسی می‌گوید؟ تمام آیاتی که در قرآن، متذکّر کفر شده است، عذاب هم در کنارش آمده است؛ پس آیات کافر با عذاب همراه است. عذاب از آن کسی است که حجّت بر او تمام باشد و الا قبح عقاب بلا بیان پیش می‌آید. اگر قاصر است که عذاب ندارد و اگر مقصّر است؛ یعنی می‌داند اسلام حق است و در عین این که می‌داند

■ آیت‌الله مرحوم

آشیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

وقتی که از قم به تهران رفت،

در همان زمان

به معنای حقیقی، مجتهد مسلّم بود،

نه به معنای

اجتهاد رسمی و قانونی.

اجتهادش مسلّم بود

و از کتاب‌ها و نظریاتش هم،

این معنا معلوم است.

■



حق است، انکار و دشمنی می‌کند، این کافر است. در دنیا این چنین افراد، چند نفر هستند؟ آنکه برای تضعیف فرهنگ اسلام، نقشه بکشد با این که می‌داند فرهنگ اسلام بر حق است. اندک شمارند. به این چنین فردی - با توجه به اصطلاح قرآن؛ به قرینه و شاهد عذابی که در کنارش آمده و روایات مربوطه هم مؤید است - کافر می‌گویند. بنابر این باید انسان‌ها به سه دسته تقسیم شوند: مسلم، غیرمسلم و کافر. آن که در روایات از حقوق ممنوع شده است، کافر به این معناست، نه غیرمسلم. هفت میلیارد جمعیت را از همه حقوق محروم بدانیم؟ این چه طرفداری از حقوق بشر است؟! ارث به آنها ندهید، به بچه‌هایشان هم ارث ندهید. چه و چه. به هر حال این یک مسأله است، مسائل دیگری هم هست که انشاءالله آقایان مطالعه کنند. از همه آقایان تقاضا دارم که از مطرح کردن نظریات با روش فقه سنتی و روش مشایخ عظام، واهمه‌ای نداشته باشند؛ «لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً».^{۳۲} البته چنین مسائلی همیشه در تاریخ وجود داشته است.

مرحوم آسید محمد باقر درجه‌ای (قدّس سرّه الشریف)، استاد [آیت‌الله العظمی] آقای بروجردی، در اصفهان یک مسجد کوچکی داشت. در «مسجد نو» هم درس می‌گفت - آنچه می‌خواهم نقل کنم به سند مورد وثوق برای بنده نقل شده است؛ سندش را هم الان دارم - وقتی آسید محمد باقر درجه‌ای فوت می‌کنند، یک عده‌ای جمع می‌شوند و آب می‌برند به مسجدش تا هوای مسجد را آب‌گرفته بگیرند، نه دیوار و زمین مسجد را؛ چون دیوار و زمین آن را قطعاً نجس می‌دانستند بلکه هوای مسجد را با آب‌گرفته شستشو دهند.

آسید تقی درجه‌ای (قدّس سرّه روحه و رضوان الله علیه) که در تهران سکونت داشت، از طریق پدرش برای بنده نقل می‌کرد که: یک مدرسی که در مدرسه صدر بازار اصفهان تدریس می‌کرد، می‌گفت: بعد از آنکه مرحوم آسید محمد باقر، فوت کرد یکی از آقایان متعینین اصفهان که یک کلاه نمدی قیمتی داشت، پیشم آمد و کلاهش را برداشت و گفت: آقا من یک سؤال دارم؟ گفت بفرمایید: گفت: آقا من با این کلاه نمدی‌ام آب از حوض مسجد نوی اصفهان برداشتم و بردم آن سنگی را که آسید محمد باقر به آن تکیه می‌کرد و درس می‌گفت، آب کشیدم، بقیه هم آب آوردند و آب کشیدند. آیا به وظیفه دینی‌ام عمل کرده‌ام یا نه؟!^{۳۳}

عنایت بفرمایید: وضع فقه، فقاقت و فقها این طور بوده است، به اینجاها می‌رسید. مرحوم آسید محمد کاظم یزدی در نجف چه‌ها که بر سرش نیامده است. چرا اختلاف سلیقه در نظریه‌های علمی، این قدر باید هزینه بار بیورد و باعث بروز مشکل و خسران بشود؟! جای تأسف دارد.

تجلیل از مقام مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (ره)

و باز جای تأسف است که دوستان ما و عزیزان ما از میان ما رفتند. ما یک روزی آیت‌الله شهید مطهری داشتیم، آیت‌الله شهید بهشتی داشتیم، این اواخر خاتم آنان، آیت‌الله مرحوم آشیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را داشتیم. یک وقتی به ایشان عرض کردم آقا! شما که جزوه‌های ما را مطالعه می‌کنید، تکفیرمان که نمی‌کنید؟

گفت: نه، خیلی هم خوب است؛ چون ایشان صاحب نظر بود. ایشان وقتی که از قم به تهران رفت، در همان زمان به معنای حقیقی، مجتهد مسلم بود، نه به معنای اجتهاد رسمی و قانونی. اجتهادش مسلم بود و از کتاب‌ها و نظریاتش هم، این معنا معلوم است.

یک وقتی به ایشان عرض کردم: آقا! بیایید این مسائلی را که بنده راجع به حقوق زنان دارم - که شما هم معتقدید نصف جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند - به نمایندگان محترم مجمع بگویید تصویب کنند، فرمود:

اگر به مجمع تشخیص مصلحت بیاید، رد می‌شود. عرض کردم: وقتی شما قبول کنید و به آنها هم جواب و توضیح بدهید... و ایشان فرمودند: حرف شما درست است؛ اما من محذوراتی دارم که نمی‌توانم. به هر حال این مسائل را به ایشان پیشنهاد کردم و ایشان هم موافق بود. منتها حالا دیگر او هم از دنیا و از میان ما رفت. روحش شاد و خداوند او را با اولیائش و با آنهایی که نامشان با نام ایشان یکی

■ **غیبت**
آن طور که محقق ثانی
(قدّس سرّه الشریف)
و ظاهراً شهید ثانی
و سیدنا الأستاذ
(سلام الله علیه)
فرموده‌اند:
عبارت است از
سخنی برای
تنقیص عرض غیر
و ریشه‌اش هم
حسادت است.

است و با امیرالمؤمنین و ابی‌عبدالله محشور بگرداند و در این روزها هم که سالگرد از دنیا رفتن ایشان است، من از همه آقایان؛ شماهایی که مظاهر رحمت الهی هستید انشاءالله، تقاضا می‌کنم سوره حمد برای ایشان نثار فرمایید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



پانوشتها:

۱. سوره طه، آیه ۱۱۴.
۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.
۳. المصباح المنیر، ص ۴۷۹؛ القاموس المحيط، ص ۱۱۲۶؛
النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳، ص ۴۶۵.
۴. سوره توبه، آیه ۱۲۲.
۵. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۰، أبواب أحكام العشرة،
باب ۱۵۲، ح ۹.
۶. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۳، أبواب أحكام العشرة،
باب ۱۵۲، ح ۱۶.
۷. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷.
۸. رسائل الشهيدالثانی (طبع قدیم)، ص ۲۸۴؛ کشف
الریبة عن أحكام الغیبة، ص ۵۱.
۹. مکاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۴۰۵.
۱۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۶ - ۴۲۵.
۱۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۲.

۱۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳ - ۳۸۱.

۱۳. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۵۶ - ۱۷۴.

۱۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۱۹ - ۳۲۰؛ «
نعم، يدلّ علی بعض ذلك فی بعض أقسامه بعض
الروایات، مثل حسنة محمد بن مسلم، قال: سألت أبا
جعفر عليه السلام؟ فقال: من رغب عن الإسلام و كفر علی ما
أنزل علی محمد عليه السلام بعد إسلامه، فلا توبة له، و قد
وجب قتله و بانت منه امرته، و یقسّم ما ترک علی
ولده».

۱۵. البته قبل از شهید ثانی شیخ طوسی در کتاب
المبسوط همین روایت را نقل می‌کند و احتمالات
دهگانه را پیرامون این روایت بیان می‌کند. مراجعه شود
به: المبسوط، ج ۶، ص ۳؛ مقدّس اردبیلی هم در مجمع
الفائدة، ج ۱۲، ص ۲۰۴ در باره این روایت می‌فرماید:
«فیه أحكام كثيرة. فافهم».

۱۶. مسالك الافهام، ج ۸، ص ۴۳۸ - ۴۳۹؛ «و من السنّة
ما روی أنّ هند امرأة أبي سفيان جاءت إلى رسول
الله عليه السلام فقالت: إنّ أبا سفيان رجل شحيح لا يعطيني ما
يكفيني و ولدی إلّا ما أخذ منه سرّاً، و هو لا يعلم، فهل
علیّ فی ذلك من شیء؟ فقال عليه السلام: خذی ما يكفيك و
ولدك بالمعروف».

و يستفاد من الخبر - وراء وجوب نفقة الزوجة والولد -
فوائد:

- الأولى: أنّه يجوز للمرأة الخروج من بيتها لتستفتي.
- الثانية: أنّ صوتها ليس بعورة، و إلّا لنبهها عليه السلام
علی ذلك؛ لأنّ تقريره كقوله و فعله.
- الثالثة: أنّه يجوز لمن منع حقّه أن يشكو و يتظلم، و
لذلك لم ينهها عن الشكوى.
- الرابعة: أنّه يجوز ذكر الغائب بما يسوءه عند الحاجة،
فإنّتها وصفته بالشح.
- الخامسة: أنّه يجوز لمن له حقّ علی غيره، و هو ممتنع
أن يأخذ من ماله بغير علمه.
- السادسة: أنّه لا فرق بين أن يكون من جنس حقّه أو
من غير جنسه، و لذا أطلق لها الأخذ بقدر الكفاية.
- السابعة: أنّه يجوز للقاضي أن يقضى بعلمه.
- الثامنة: أنّه يجوز القضاء علی الغائب. و قد يقال فی
هذين: أنّه أفتی ولم يقض.
- التاسعة: أنّ الأمّ يجوز أن تكون قيمة الولد، فإنّه عليه السلام

جوّز لها الأخذ والإنفاق في حياة الأب؛ لامتناعه، لكن يشترط نصب الحاكم لها.

العاشرة: أن المرجع في نفقة الزوجة والولد إلى العرف، و لا تقدير له شرعاً.

١٧. مجمع الفائدة و البرهان، ج ٥، ص ٦٥ - ٦٦؛ «و قد صرح بهذه الثلاثة في هذه الرواية، على ما رواها العامة، حيث قال: وقعت على امرأتى في شهر رمضان، فقال النبي ﷺ: هل تجد رقبة تعتقها؟ قال: لا، قال: فهل تستطيع أن تصوم شهرين متتابعين؟ قال: لا، قال: فهل تستطيع إطعام ستين مسكيناً؟ قال: لا... الخبر.

و مثلها روى في الصحيح، عن عبد الله بن سنان، و قال في آخرها: فكل أنت و أهلك، فإنه كفارة لك، و أنه كان في المكيال (المكتل) خمسة عشر صاعاً.

و لا تدل هذه الرواية على الترتيب على هذا الوجه، و في هذه الرواية أحكام:

(١) وجوب الكفارة بالوقاع مع العمد في شهر رمضان مطلقاً، قبلاً أو دبراً، مع احتمال التخصيص بالأول، أنزل أو لم ينزل، مع احتمال التخصيص به؛

(٢) و أنه كبيرة؛
(٣) و أن الكبيرة يسقط عقابها بالتوبة مع الكفارة إن كانت ممّا فيه الكفارة؛

(٤) و أنه لا بدّ في التوبة من الاستغفار و لا يكفي الندامة؛

(٥) و كونه مفطراً؛
(٦) و قبول قول مدعى الفقر من غير استخلاف؛

(٧) و جواز السكوت عمّن سمع أنه فعل به ما يفطر حيث سكت عن المرأة؛

(٨) و عدم الحكم بالتحمل مطلقاً؛
(٩) و جواز التصدق على الفاسق؛

(١٠) و التملك بمجرد القول (خذ) على الظاهر؛ لأنّ الظاهر أن التكفير بمال الغير لا يصحّ مع الاحتمال؛

(١١) و جواز إعطاء الكفارة العيالي؛
(١٢) و جواز أكل المكفّر ممّا تصدق؛

(١٣) و جواز إعطاء الأقلّ من ستين؛ إذ الظاهر عدم كون عياله ستين؛

(١٤) و التصدق بما يوجد في الكفارة.

١٨. وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٤٥، أبواب ما يمسك عنه

الصائم...، باب ٨، ح ٢؛ «جميل بن درّاج عن أبي عبد

الله ﷺ أنه سئل عن رجل أفطر يوماً من شهر رمضان متعمداً؟ فقال: إن رجلاً أتى النبي ﷺ فقال: هلكت يا رسول الله! فقال: ما لك؟ قال: النار يا رسول الله! قال: و ما لك؟ قال: وقعت على أهلي، قال: تصدق و استغفر، فقال الرجل: فوالذي عظم حقتك ما تركت في البيت شيئاً لا قليلاً و لا كثيراً. قال: فدخّل رجل من الناس بمكّتل من تمر فيه عشرون صاعاً يكون عشرة أصوع بصاعناً، فقال له رسول الله ﷺ: خذ هذا التمر فتصدق به، فقال: يا رسول الله! على من أتصدّق به و قد أخبرت أنك ليس في بيتي قليل و لا كثير، قال: فخذ و أطعمه عيالك و استغفر الله، قال: فلمّا خرّجنا قال أصحابنا: إنه بدأ بالعتيق، فقال: أغتق أو صم أو تصدق.

١٩. المكاسب المحرمة، ج ١، ص ٢٢٧ - ٢٣٤.

٢٠. المكاسب المحرمة ج ١، ص ٢٢٦ - ٢٣٤.

٢١. اصل روایت با سند آن به شرح ذیل است: «محمّد بن الحسن بإسناده عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن حنان بن سدير، عن أبي عبد الله ﷺ قال: سألت عن يهودي فجر بمسلمة؟ قال: يقتل». (وسائل الشيعة ج ٢٨، ص ١٤١، أبواب حد الزنا، باب ٣٦، حديث ١)، شبه همين روایت، حديث ٢ همين باب است.

٢٢. جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج، ص ٩٩؛ «أن التهجم على الدماء بخبر الواحد خطر لا يبقى دليل في الجراح. و هذا إشكال قد استشكله الشهيد الثاني (قدس سره) في المسالك». بنگريد به: المسالك، ١٥، ص ١٩٠.

٢٣. كفاية الأصول، ص ٣٠٣، (چاپ دوم آل البيت).

٢٤. فرائد الأصول، ج ١، ص ٢٥٦، (چاپ كنگره).

٢٥. كفاية الأصول، ص ٢٩٧ - ٢٩٨، (چاپ دوم آل البيت).

٢٦. سورة حجرات، آيه ٦.

٢٧. كتاب البيع، ج ٢، ص ٦٠٣.

٢٨. سورة نساء، آيه ١٤١.

٢٩. وسائل الشيعة، ج ٢٦، ص ١٤، أبواب موانع الإرث، باب ١، ح ١١.

٣٠. مطلب از ايشان پيدا نشد.

٣١. الميزان، ج ٥، ص ١١٧.

٣٢. سورة مائده، آيه ٥٤.